فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال نهم، شماره سی و ششم، زمستان ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ٦٧ - ٨٦

تأثیر زبان و ادب فارسی بر هند دورهٔ گورکانیان تا پایان اورنگ زیب (۹۳۱-۱۱۱۸ق)

مجتبی گراوند[۱]
سید غلامعلی رخشان[۲]

چکیده

تعامل فرهنگی ایرانیان با هندی‌ها سابقه طولانی دارد. نزدیکـی زبـان فارسـی قـدیم و اوستایی با زبان سانسکریت نیز به همین تعاملات تاریخی برمی‌گردد. از ورود اسلام بـه هند تا پایان حکومت گورکانیان، حدود سی و دو سلسلهٔ مسلمان در هند حکومت کردند. بیشتر این حکومت‌ها در گسترش زبان و ادب فارسی تلاش کردند. آنها دو عنصر اسلام و زبـان فارسـی را توسـعه دادنـد. اوج شـکوفایی زبـان فارسـی در هندوسـتان در دوره گورکانیان بود. در این دوره فارسی زبان رسمی دربار شده‌بود. مسئله اصلی این پژوهش بررسی وضع زبـان و ادب فارسـی و تـأثیر آن در هنـد دورهٔ گورکانیـان اسـت؟ در ایـن پژوهش بر مبنای مطالعه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی- تحلیلی نشان داده شد زبان و ادب فارسی افزون‌بر گسترش اسلام و فرهنگ ایرانی، بر لهجه‌ها و زبـان‌هـای هنـدی به‌ویژه زبان اردو و نیز بر مسائل اقتصادی هند در دوره گورکانیان تأثیر گذاشته بود.

کلیدواژه‌ها: بابریان، روابط فرهنگی ایران و هند، زبان اردو، زبان فارسی، گورکانیان.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول). garavand.m@lu.ac.ir
۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه آزاد نجف آباد اصفهان. gholamrakhshan@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

درآمد

حکومت گورکانیان هند از بزرگترین امپراتوری‌های مسلمان و حتی جهان شمرده می‌شود. قلمرو بابُرشاه شامل همه شبه قارهٔ هند می‌شد. اوج عظمت این امپراتوری در دوره شش سلطان نخستین یعنی بابرشاه، همایون شاه، اکبر شاه، جهانگیر شاه، شاه جهان و اورنگ زیب بود. رابطهٔ گورکانیان با پادشاهان ایرانی دوستانه بود. این رابطه موجب توسعه و رونق فرهنگ ایرانی به‌ویژه زبان فارسی در هند شد. چندان‌که پادشاهان مغولی هند به فارسی سخن می‌گفتند و زبان فارسی، زبان رسمی دربار آنان بود و مکاتبات و مراسلات دربار به این زبان انجام می‌شد. در این دوره دانشمندان و نخبگان ایرانی به هند مهاجرت کردند. آنها با کمک سلاطین فرهنگ دوست گورکانی که نوادگان تیموریان ایران بودند زمینهٔ ترقی و توسعهٔ فرهنگ و زبان فارسی را در هند هموار کردند. بر این اساس در مقالهٔ حاضر به تأثیر زبان فارسی بر مردم هند و خاندان بابری پرداخته می‌شود. و به این سوالات پاسخ داده خواهد شد که زبان فارسی چه تأثیری بر هند دورهٔ گورکانیان داشته است؟ فرهیختگان ایرانی چه اندازه بر توسعهٔ زبان فارسی در هند نقش داشته‌اند؟

پیشینه پژوهش

در اغلب آثاری که درباره روابط ایران و هند نوشته شده به تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در هند توجه شده‌است. مینو سلیمی (۱۳۷۲ش) در کتاب *روابط فرهنگی ایران و هند* به‌صورت اجمالی به زبان و ادب فارسی، موسیقی، نقاشی و معماری ایرانی پرداخته است. آفتاب اصغر (۱۳٦٤ش) در کتاب *تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان* درباره وضع سیاسی، فرهنگی و تاریخی حکومت مغولان کبیر به‌ویژه در حوزهٔ زبان فارسی و تاریخ‌نگاری مطالب ارزشمندی مطرح کرده است. ریاض الاسلام (۱۳۷۳ش) در کتاب *تاریخ روابط ایران و هند* دربارهٔ روابط ادبی و تجاری مغولان کبیر با ایران و اقدامات در جذب دانشمندان و فرهیختگان و هنرمندان ایرانی مطالب ارزشمندی ارائه کرده است. فرهنگ ارشاد (۱۳٦٥ش) در کتاب *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند* درباره مهاجرت ایرانیان به هند بخصوص در زمان حکومت مغولان کبیر، زبان فارسی به‌عنوان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

زبان درباری و آمیختگی آن با سایر لهجه‌های هندی و نیز شکل‌گیری زبان اردو، نکات دقیقی مطرح کرده است. کیومرث امیری (۱۳۷٤ش) در کتاب *زبان و ادب فارسی در هند*، چگونگی نفوذ و گسترش زبان فارسی و تأثیر آن در تبلیغ دین اسلام و فرهنگ ایرانی در هند را مورد بررسی قرار داده است. ظهورالدین احمد (۱۳۷۸ش) در مقاله «آغاز فارسی در شبه‌قاره و چگونگی ارتقای آن» به تأثیر زبان فارسی بر لهجه‌های هندی و موقعیت زبان فارسی پس از حضور انگلیسی‌ها پرداخته است. مرتضی فلاح (۱۳۸۹ش) در مقاله «جایگاه فرهنگ و زبان فارسی در شبه‌قاره»، پس از بررسی روند تاریخی نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی در شبه‌قاره، به روابط مذهبی، زبانی، هنری، بازرگانی و صنعتی ایران و هند پرداخته است. خان محمد عامر (۱۳۷۸ش) در مقاله «علل گسترش زبان فارسی در هند» از علل و عوامل گسترش زبان فارسی در هند سخن گفته و از تأثیرات آن بر هند کمتر بحث کرده است. رضا رضایی (۱۳۹٤ش) در مقاله «زبان فارسی در هند بر اساس ملاحظات ابن‌بطوطه» صرفاً به مشاهدات ابن‌بطوطه در مسافرت به هند توجه کرده است. در پژوهش حاضر تلاش شده‌است تا با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی تأثیر زبان و ادب فارسی در هند دورهٔ حکومت گورکانیان تا پایان حکومت اورنگ زیب (۱۱۱۸– ۹۳۱) با جامعیت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

تأثیر زبان فارسی در هند قبل از گورکانیان

آشنایی ایرانیان با هندی‌ها به هزارهٔ دوم قبل از میلاد می‌رسد. در آن دوره ایرانیان و هندی‌ها (آریایی‌ها) با هم می‌زیستند (امیری، ۱). نخستین بار که انوشیروان شمال هندوستان را فتح کرد (احمد، ۲٦)، ارتباط علمی و ادبی بین دو ملت بیشتر شد (بهار، ۱۳۵). به درخواست انوشیروان، برزویه طبیب که به دانش و تدبیر یگانه روزگار بود به هندوستان رفت و کتاب *کلیله و دمنه* را از زبان هندی به پهلوی ترجمه کرد (علامی، *عیار دانش*، ۳). آریایی‌ها به زبان سانسکریت سخن می‌گفتند. از این‌رو زبان پارسی قدیم و زبان اوستایی و زبان سانسکریت خیلی به هم نزدیک بودند و افسانه‌های ملی و داستان‌های باستانی این دو قوم در بسیاری موارد به هم‌آمیخته و شبیه هستند (شهابی، ۱۸–۱۷). پس از تصرف ایران به‌وسیله مسلمانان، زردشتی‌ها به هندوستان مهاجرت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

کردند و در شبه قاره هند پراکنده شدند. این زردشتی‌ها اولین گروهی بودند که زبان فارسی پهلوی را وارد شبه‌قاره کردند (ظهورالدین، ۸۳). پس از حملات مسلمانان به هند و سقوط حکومت‌های محلی، فارسی زبان رسمی و ادبی سراسر شبه‌قاره شد (ظهورالدین، ۸۵). حاکمان فارسی زبان هند نیز با اعطای جوایز، زمینه ورود ادبا و دانشمندان را به دربار خویش فراهم کردند (ابن‌بطوطه، ۲۲٤). امیر خسرو دهلوی (متوفای ۷۲۵) شاعر فارسی‌زبان، معروف به طوطی هند (سکسینه، ۱۸) می‌نویسد، هر فردی از ساحل رود ایندوس تا ساحل دریا زبان فارسی می‌داند پس نیازی به یادگیری این زبان نیست (رخشان و بوشاسب، ٤۲).

علاقه پادشاهان گورکانی به نشر زبان فارسی در شبه‌قاره

فارسی، زبان رسمی امپراتور گورکانی شد (اسپیر، ۲/ ۵۹-۵۸). صدها شاعر و نویسنده و عالم به هند رفتند و بذر زبان فارسی را در سراسر این سرزمین پاشیدند و به اوج رساندند (فلاح، ۹۳). در دوره حکومت بابر، همایون و اکبر (حک. ۹۳۱-۱۰۱٤) علمای برجسته سرزمین هند به زبان فارسی کتاب‌ها نوشتند و شعر سرودند (ظهورالدین، ۹۱).

ظهیرالدین محمدبابر (حک. ۹۳۷-۹۳۱) زبان فارسی را در خانه آموخت چنانکه در مورد پدرش می‌گوید: «سواد روانی داشت، خمستین و کتب مثنوی و تاریخ‌ها خوانده بود و اکثراً شاهنامه می‌خواند» (بابر، ٦). بابر پس از اینکه به قدرت رسید به ترویج زبان و ادبیات فارسی همت گماشت (نهرو، *نگاهی به تاریخ جهان*، ۱/ ۵۹۵). دولتشاه سمرقندی می‌گوید: «سلطان بابر پادشاهی بود سخن‌شناس و هنرپرور» (سمرقندی، ۵٦۰). بابر شاه در علم موسیقی، شعر، انشاء و املاء نظیر نداشت (هندوشاه استرآبادی، ۲/ ۵۸). علامی درباره مهارت ادبی بابر می‌نویسد: «آن حضرت در نظم و نثر پایه عالی بود» (مبارک،۱/ ۱۸۵). بابر در شعر ترکی و فارسی، انشاء و عروض مهارت بسیار داشت (تتوی و قزوینی، ٤۵۹). حمایت شاه اسماعیل صفوی از بابر در کشمکش‌های ماوراءالنهر زمینهٔ تأسیس امپراتوری بزرگ مغولی را در هند فراهم کرد (*مسائل زبان فارسی*...، ۳۳). بعد از آن همایون شاه (۹۳۷-۹٦۲) از شیرخان سوری شکست خورد و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

در سال ۹۵۱ به دربار شاه تهماسب پناه برد. شاه تهماسب در حق او بسیار نیکی کرد و او را یاری کرد تا حکومت خود را باز پس گیرد (ترکمان، ۱۰۰–۹٦). این دو واقعه سبب شد تا روابط دو کشور توسعه یابد (*مسائل زبان فارسی...*، ۳۳). همایون «شعر به‌غایت نیکو می‌گفت و در انشا ید بیضا داشت» (تتوی و قزوینی، ٥٦٤). اکبر شاه گورکانی (۱۰۱٤–۹٦۳) خداوند فرهنگ، خدیو دانش و مجمع دانشوران روزگار و مرجع هنرمندان هر دیار بود (لاهوری، ۱/ ٤۲، ۳/ ۷). او به منابع تاریخ فارسی و سرگذشت مشاهیر ایرانی علاقه‌مند بود. علامی می‌نویسد: تا پاسی از شب در مجلس او کتاب‌های تاریخ، قصص و اخلاق مثل *تیمورنامه*، *اسکندرنامه*، *بابرنامه*، *همایون نامه*، *اکبرنامه*، *شاهنامه* و *تاریخ طبری* خوانده می‌شد (علامی، *رقعات*، ٤۲). او به عمال و متصدیان حکومت دستور می‌داد تا کتاب‌های علم و اخلاق بخوانند (همان، *مکاتبات علامی*، ۵۸–۵۷). اکبر، دستیاران ادیبش را مأمور کرد تا کتاب‌های ادبیات، تاریخ و علوم را از هندی به فارسی ترجمه کنند (دورانت، ۲/ ۵۳۷). جهانگیر شاه (۱۰۳۷–۱۰۱٤) جانشین اکبر شاه نیز شاعر و نویسنده‌ای توانا و دارای قریحه و ذوق ادبی بود (جهانگیر گورکانی، مقدمه مصحح، ۳۷) که *جهانگیرنامه* را به خط خود به زبان فارسی نوشته‌بود (هروی، ۲/ ٦٦۹). *جهانگیرنامه* اولین و مهم‌ترین کتابی است که توسط یک پادشاه در خارج از ایران به زبان فارسی نوشته شده‌است (جهانگیر گورکانی، ٤۵). جهانگیر شاه از شعرا و فضلا حمایت می‌کرد (لاهوری، ۲/ ۸۵–۸٤). همهٔ پادشاهان گورکانی سخن فهم و آشنا به رموز سخن بوده‌اند، اما جهانگیر شاه در این فن استاد و مهارتی بسزا داشت (نعمانی، ۳/ ۱۳۹).

پس از جهانگیر، شاه جهان (حک. ۱۰۳۷–۱۰٦۸) به حکومت رسید که در زمان او، ادبیات فارسی در سراسر هند رواج یافت. به نوشته محمد صالح کنبو، شاه جهان در زبان فارسی و صنایع ادبی مهارت بسیاری داشت (کنبو، ۱/ ۱۹٦). وی در تربیت و حمایت اهل علم و ادب کوشا بود (لاهوری، ۱/ ۲٤، ٤۵۱). عنایت‌الله کنبو نویسندهٔ کتاب *بهار دانش* به حمایت شاه جهان از خود تصریح کرده است (کنبولاهوری، ۵). اورنگ زیب (حک. ۱۰٦۸–۱۱۱۸) حدود نیم قرن بر هند حکومت کرد و در زمان سلطنت خود، زبان فارسی را در هندوستان توسعه بخشید (ارسکین، ٦٦٦). او فارسی را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

خیلی خوب می‌نوشت و منشآت و نوشته‌های باقی‌مانده از وی نشانه سادگی، روانی، شیوایی، فصاحت و بلاغت وی است (امیری، ۵۱).

تأثیر زبان و ادب فارسی در هند در دورهٔ حکومت گورکانیان

از مهمترین تأثیرات زبان و ادب فارسی در دوره حکومت گورکانیان هند تا پایان اورنگ زیب (حک. ۹۳۱-۱۱۱۸) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تحکیم روابط اجتماعی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ایرانیان و هندوها

مشابهت‌های زبانی و اشتراکات موجود در افسانه‌ها و داستان‌های دو ملت ایران و هند، مؤید روابط دوستانه این دو ملت است. همزیستی مسالمت‌آمیز دو ملت ایران و هند، بعد از ورود اسلام با قوت بیشتری تداوم یافت. تفضلی به نقل از نهرو می‌نویسد: شک دارم در این جهان پهناور دو کشور وجود داشته باشند که روابط تاریخی نزدیک و ممتدی مثل ایران و هند داشته باشند. این روابط به گذشته‌های دور می‌رسد (تفضلی، ۲۳). حتی زردشتیان ایران که در مقابل پذیرش اسلام مقاومت کردند مأمنی بهتر از هند برای ادامهٔ زندگی پیدا نکردند. روابط دوستانه دو ملت با شکل‌گیری حکومت گورکانی که خود با فرهنگ ایرانی تربیت‌یافته بودند به اوج رسید. هنرمندان و دانشمندان ایرانی که زمینهٔ هنرنمایی خود را در هندوستان بیشتر از ایران می‌دیدند به‌سوی سرزمین هند روانه شدند. در هیچ دوره‌ای از تاریخ، هند و ایران از یکدیگر جدا نبوده‌اند و هیچ‌گونه موانع سیاسی یا اقتصادی جلوی نفوذهای متقابل دو فرهنگ را نگرفته است (تفضلی، ۲۵). با توجه به اسناد موثق تاریخی تعامل مردم هند و ایران، بی‌تردید ریشه در مشترکات نژادی، زبانی و عقیدتی دارد که از دیرباز محوری برای پیوندهای این دو قوم بوده‌است (گیرشمن، ۸۵). شاید همین اشتراک نژادی آریایی‌ها سبب شد بعدها مهاجران ایرانی، سرزمین هند را برای اقامت انتخاب کنند (لعل نهرو، *کشف هند*، ۱۲۲). لذا هندوها و حکام مغولی هیچ‌گاه به دید بیگانه و اجنبی به ایرانیان نگاه نمی‌کردند تا درصدد بیرون راندن آنها باشند، برخلاف نگاه و برخوردی که بعداً با انگلیسی‌ها داشتند. چنانکه به نوشته بهار، «پادشاهان گورکانی ایران را وطن خود و ایرانیان را هم شهری و هم‌زبان خود می‌دانستند» (بهار، ۳/ ۲۵۶) و آنها «از هوش و ذوق سرشار آنان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

[ایرانیان] لذت می‌بردند» (بهار، ۳/ ۲۵٦–۲۵۷).

۲- تقویت نفوذ ایرانیان در ساختار حکومت گورکانیان

حضور گستردهٔ ایرانیان در دربار گورکانیان و ایفای نقش‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از عوامل مهم توسعهٔ فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در هند بود. گورکانیان از نژاد مغول بودند و با فرهنگ ایرانی پرورش یافته و به کمک صفویان به قدرت رسیده بودند. در منابع تاریخی به ارتباط گورکانیان با صفویان اشاره شده‌است. بابرشاه، برای مقابله با ازبکان از شاه اسماعیل (حک. ۹۰۷–۹۳۰) طلب کمک کرد و پادشاه صفوی، سپاهی به یاری وی فرستاد (هندوشاه استرآبادی، ۲/ ۲۸–۲۷). بنا به نوشته هزین لاهیجی: «رهایی و خلاص بابرشاه، از سرگردانی و حیرت و پریشانی و عروجش به رتبهٔ فرمانروایی ممکن نبوده مگر به‌وسیله تمسک و توسل به اذیال دولت قاهره شاه اسماعیل... و اولاد و احفادش را همیشه شیوهٔ توسل به دودمان علیهٔ صفویه در هنگام اضطرار و لحاظ اغراض معمول و مرکوز خاطر بود» (لاهیجی، ۹۱–۹۰). از این‌رو حضور ایرانیان در عرصهٔ سیاسی هند در عصر مغولان کبیر اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. ایرانیان بسیاری در عصر گورکانیان به مقام امارت و وزارت رسیدند. محمد بیرام ملقب به خان خانان (متوفای ۹٦۸) شاعر و از رجال بزرگ دربار هند، در رکاب همایون جنگید و استاد و مربی اکبر شاه بود. اکبر شاه به او لقب «وکیل السلطنه» و «خان خانان» داده بود (صفا، ۵/ ٤۷۰). پسرش عبدالرحیم (متوفای ۱۰۳٦) سپهسالار اکبر و جهانگیر و فاتح گجرات و سند و دکن بود. خان خانان در نظم و نثر فارسی توانایی فوق‌العاده‌ای داشت (نصرآبادی، ۸۰). او کتاب *واقعات بابری* را به‌دستور اکبر شاه به فارسی ترجمه کرد (جهانگیر گورکانی، ۵۰٤). میرزا غیاث‌الدین (متوفای ۱۰۳۰) از دیگر صاحب منصبان ایرانی دربار گورکانیان بود که در زمان اکبر شاه از تهران به هند رفت. پس از ازدواج دخترش نور جهان بیگم با جهانگیر شاه، نفوذ او و بستگانش در دربار بیشتر شد. غیاث‌الدین مردی خوش محاوره، ادیب، نویسنده و منشی برجسته‌ای بود (اوپانیشاد، ۱/ ۱۲۹–۱۲٦؛ معتمدخان، ۲/ ۵۵–۵٤). فرزند او ابوالحسن آصف خان (متوفای ۱۰۵۱) نیز از علما و امراء و رجال مشهور زمان خود بود و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

دخترش ممتازمحل همسر شاهزاده خرم شـده بـود (اوپانیشـاد، ۱/ ۱۲۹-۱۲٦). آصـف خان، مقام وزارت و وکالت یعنی بالاترین مقام دستگاه امپراتوری را بـه عهـده داشـت (معتمدخان، ۲/ ۵۵-۵٤). حکیم ابوالفتح گیلانی (متوفای ۹۹۷) از دیگر امرای بـا نفـوذ دربار اکبر شاه است. وی همراه برادرانش حکیم الدین و نورالدین به هنـد رفـت و در دربار اکبر شاه با احترام پذیرفته شد. برادران گیلانی، شاعر و حامی شعرا و زبان و ادب فارسی در دربار اکبر بودند (صفا، ۵/ ٤٦٦).

۳- گسترش فرهنگ ایرانی و ظهور نخبگان علمی در هند

با استقرار حکومت گورکانیان در هند و حمایت آنان از هنرمندان و دانشمندان ایرانی فرهنگ اصیل ایرانی رونق چشمگیری یافت. هنرمندان ایرانی در حوزهٔ شعر، موسـیقی، معماری، خط، نقاشی و سایر هنرها، آثاری بدیع و ماندگار خلق کردند و میراثی بـزرگ به‌جا گذاشتند. مهاجران ایرانی در سایه حمایت حکام گورکـانی پیشـرفت کردنـد و در پرورش و تربیت پادشاهان مغولی نقش اساسی داشتند.

مهمترین نشانه تأثیرپذیری دو فرهنگ از یکـدیگر زبـان اسـت (سـرخیل، ۱٤۳). بـا تسلط گورکانیان بر هندوستان و حمایت آنـان، ادب فارسـی بـه سـطح والایـی رسـید (یارشاطر، ۵٦۳). در این دوره کانون شعر فارسی از ایران بـه هندوسـتان انتقـال یافـت (سدارنگانی، ٤۳) و ترویج شعر و زبان فارسی و تشویق نویسندگان و شـاعران پارسـی گوی به‌حد اعلا رسید (صـفا، ۵/ ٤۵۰). اکبـر اولـین پادشـاهی اسـت کـه بـه تقلیـد از پادشاهان ایرانی منصب ملک‌الشعرایی را برقرار ساخت. اولین ملـک‌الشـعرای دربـار او غزالی مشهدی (متوفای ۹۹۵) بود (جهانگیر گورکانی، مقدمهٔ مصـحح، ۳۱-۳۰). طالـب آملی (متوفای ۱۰۳٦) نیز ملک‌الشعرای دربار جهـانگیر شـاه بـود (جهـانگیر گورکـانی، ۳۲٤). ابوطالب کلیم کاشانی (متوفای ۱۰٦۲) ملک‌الشعرای دربار شاه جهان بود (شبلی، ۱/ ۱۷٤).

هندی‌ها برای دست یافتن به مقام دولتی زبان فارسی می‌آموختند. از ایـن رو افـزون بر ایرانیان، هندی‌های فارسی‌دان نیز با تألیف و تصنیف، به پیشرفت زبان و ادب فارسی کمک کردند (امیری، ۳۷-۳۵). ابوالفضل علامی (متوفای ۱۰۱۰) فارسی را ساده و روان می‌نوشت و در نثر فارسی صاحب مکتب و یکی از مشهورترین و پرکارترین دانشمندان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

هندوستان بود (مبارک، پیشگفتار مصحح، ٦٤). ملک‌الشعرا فیضی (متوفای ۱۰۰۳) نیز در شعر، معما، عروض، قافیه، تاریخ، لغت، طب و انشاء بی‌مانند بود (بداؤنی، ۲۰۵؛ علامی، *مکاتبات*، ۱۷٤) و به مقام ملک‌الشعرایی دست یافته بود (علامی، *آیین اکبری*، ۱٦۸).

همایون شاه در زمان بازگشت از تبعید ایران (۹۵۱)، هنرمندان مستعدی مانند عبدالصمد شیرازی (متوفای ۱۰۰۱) و میرسیدعلی (متوفای ۹۸۰) را با خود به هند آورد. حضور این هنرمندان موجب رشد و توسعهٔ خطاطی و نقاشی در هند شد (دسایی، ۱۳۱؛ منشی قمی، مقدمهٔ مصحح، ٤۱). به دستور همایون کتاب سازی به تقلید از ایران آغاز شد (غروی، ۳۹). سبک بهزاد که نمونهٔ کامل هنر به شمار می‌آمد، سرمشق نقاشان هندی قرار گرفت (تاراچند، ۳۲٦). با راهنمایی میرسیدعلی (متوفای ۸۵۰) شاگرد کمال‌الدین بهزاد (متوفای ۹٤۱) و عبدالصمد شیرین قلم (متوفای ۱۰۰۱) پنجاه هنرمند هندی در آگرا جمع شدند و مجالسی را برای کتاب امیر حمزه ساختند (پرایس، ۱۷۲؛ علامی، آئین اکبری، ۷۷–۷۸). در حوزهٔ معماری نیز آثار هنری چون کاخ‌ها، مساجد، مقبره‌ها و باغ‌ها به سبک ایرانی ساخته شدند. مسلمانان فارسی‌زبان فن معماری و هنر کاشی‌کاری را در شبه‌قاره رواج دادند (امیری، ۱۲۷). بر پیشانی ایوان‌های مسجد جامع دهلی آیات قرآنی به خط میرسیدعلی (متوفای۹۸۰) نوشته شده‌است (کنبو، ۳/ ٥٤). موسیقی‌دانان عصر صفوی همچون دیگر هنرمندان به هندوستان مهاجرت کردند و تحت حمایت و تشویق سلاطین گورکانی قرار گرفتند و موسیقی «خیال» تحت تأثیر موسیقی ایرانی شکل گرفت (رخشان و بوشاسب، ۱٦۱). برخی از آلات موسیقی در هند مانند رباب، سرود، دلربا، سه تار و تنبور نام فارسی دارند (مجتبایی، ٤۱).

٤- توسعهٔ تاریخ‌نگاری در هند

تاریخ‌نویسی و منابع تاریخی فارسی عمدتاً پس از تسخیر هند توسط سلطان محمود غزنوی (٤۲۱–۳٦۰) و تشکیل حکومت‌های مسلمان ایرانی وارد هند شد و در عصر پادشاهان گورکانی به اوج رسید. سنت تاریخ‌نگاری توسط مسلمانان به شبه قارهٔ هند راه یافت و بیش از هزار سال یعنی از اوایل قرن دوم هجری تا پایان حکومت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

گورکانیان، تاریخ این سرزمین پهناور به دست مؤلفان مسلمان و به زبان‌های فارسی و عربی نوشته‌شد. با این همه اساس و بنیاد تاریخ‌نگاری در هند در دورهٔ مغولان کبیر نهاده شد (مجتبایی، ۳۶- ۳۵). از زمان ورود اسلام تا پایان گورکانیان، در زمینهٔ تاریخ‌نویسی آنچه در هند انجام گرفت، به‌تنهایی قابل‌مقایسه با همهٔ کارهایی است که در قلمرو پادشاهان فرارود و دولت عثمانی و حکومت صفوی انجام گرفت بلکه از آن هم بیشتر است (صفا، ۵/ ۱۵۵۱- ۱۵۵۰). در دورهٔ اکبر شاه (حک. ۱۰٤۱-۹٦۳) در عرصهٔ تاریخ‌نویسی فارسی نهضتی بزرگ پدید آمد که در طول تاریخ ادبیات فارسی در هند بی‌سابقه بود. اکبرشاه عدهٔ زیادی از مورخان طراز اول را دور خود جمع کرد و آنها را به تألیف تاریخ و ترجمهٔ شاهکارهای تاریخی به زبان فارسی تشویق کرد. او اولین پادشاهی بود که منصب «مورخ درباری» را به وجود آورد (اصغر، ۱۲۳ -۱۲۱). در ترسل و تاریخ‌نگاری هند، انشاء ساده مصنوع متمایل به مرسل شایع‌تر است، محمد صالح کنبوی و عبدالحمید لاهوری به این سبک نگارش کرده‌اند. انشاء آنها آراسته‌تر و پاکیزه‌تر از مورخان هم‌زمان خود در ایران بوده‌است. شیوه فارسی‌نویسی ابوالفضل علامی (متوفای ۱۰۱۰) با نوعی تجدد همراه بود (صفا، ۵/ ۱٤۵۰ - ۱٤٤۹). او نثر فارسی را اصلاح و لغات عربی را از متون فارسی بیرون کشید و به‌جای آن لغاتی از فارسی دری جایگزین کرد و سبک نثر فارسی را تغییر داد (بهار، ۲۸۹). دورهٔ درخشان تاریخ‌نویسی فارسی پس از اکبر شاه متوقف نشد. در دوره جهانگیر شاه (۱۰۱٤-۱۰۳۷) که خود مورخی ادیب بود تاریخ‌نویسی فارسی درخشان‌تر شد. او شاهکار تاریخی، موسوم به *جهانگیرنامه* را تألیف کرد (اصغر،۲۱٤-۲۱۳). جهانگیرشاه به سنت پدر، محمدشریف معتمدخان ایرانی را به مقام «مورخ درباری» منصوب کرد. این منصب در زمان اکبرشاه بر عهدهٔ ابوالفضل علامی بود (اصغر، ۲۱۵). شاه جهان نیز در توسعه تاریخ‌نویسی فارسی گام‌های مؤثری برداشت. ایجاد شعبهٔ تاریخ‌نویسی در دیوان انشاء، استخدام مورخان و نویسندگان بزرگ و ترجمهٔ آثار تاریخی از زبان‌های مختلف به فارسی از مهمترین اقدامات او بود (اصغر، ۳۰٦-۳۰۵). تاریخ رسمی عصر شاه جهان *پادشاه نامه* عبدالحمید لاهوری است. اثر مهم دیگر این دوره، *شاه جهان نامه* اثر محمد صالح کنبو است (احمد، ۱۹). آثار سلطان محمد داراشکوه (متوفای ۱۰٦۹) از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

پارسی‌نویسان پرکار هند، به نثر بی‌پیرایه و ساده نوشته شده‌است و لهجه هندی در اثـر او پررنگ نیست. داراشکوه این صحت و استقامت انشاء را در ترجمه‌های اوپانیشاد هم رعایت کرده است (صفا، ١٤٥٤). داراشکوه خود در این‌باره می‌نویسد: «به زبان فارسـی بی‌کم و زیاد و بی‌غرض نفسانی، به عبارت راست به راست، لفظ به لفظ ترجمه نمودم» (اوپانیشاد، ٢٢٠). او شعر نیز می‌سرود و رباعیات و غزلیات او در دیـوانی موسـوم بـه *اکسیر اعظم* منتشر شده‌است (داراشکوه، ٣٣).

٥- شکل‌گیری زبان اردو

اردو واژه‌ای ترکی بـه معنـای لشـکرگاه اسـت. در دوره گورکانیـان نیـز اقامتگـاه و سراپرده پادشاهان و تأسیسات مربوط به سپاه و تجهیزات و دیگر مجموعـه‌هـای آن را اردو می‌گفتند. زبانی که از اختلاط و آمیزش گروه‌های زبانی گوناگون ماننـد فارسـی و ترک و هندی پدید آمده بود، در دوره سلطنت شاه جهان و اورنگ زیب بـه زبـان اردو معروف شد (سدارنگانی، ٢٢٤). در این دوره به سبب رواج و اهمیت زبـان فارسـی در میان مردم هند، زبان اردو از لحاظ واژگان و طرز بیان به فارسی نزدیک‌تر و آمیختـه‌تـر شد (مجتبایی، ١١٩). زبان اردو که از گذشته مراحل شکل‌گیری و تکامل خـود را طـی کرده بود، در قرن سیزدهم هجری به اوج کمـال رسـید و رسـمیت و عمومیـت یافـت (سدارنگانی، ٢٢٤). از این‌رو زبان فارسی را مادر زبان اردو می‌دانند. رسم الخـط آن بـا کمی اخـتلاف، همـان رسـم الخـط فارسـی - عربـی اسـت (سکسـینه، ١٣). الفـاظ و اصطلاحات اخلاقی، دینی، عرفانی، انتظامی، صنایع و بدایع، مصادر افعال و پیشـوند و پسوند زبان اردو از فارسی گرفته شده‌است (ظهورالدین، ٩٦؛ سکسینه، ١٣). زبـان اردو فرزند خلف زبان فارسی (*مسائل زبان فارسی*...، ٩٨) و سمبل امتزاج فرهنگی میان ایران و هند است (سلیمی، ١٨).

٦- تأثیر زبان فارسی بر زبان‌ها و لهجه‌های هندی

زبان یک بنیاد اجتماعی و منعکس کنندهٔ فرهنگ یک قوم است. زبان در طول تاریخ اصطلاحات خود را تغییر می‌دهد. با ارتباط میان مسلمانان و بومیان هند زبان‌های مردم این سرزمین تحت نفوذ لغات و رسم‌الخط فارسی قرار گرفت و طرز نگارش زبان‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

بومی هند تغییر یافت (سلیمی، ۱۳-۱۱). هنگامی‌که زبان فارسی به سرزمین هند وارد شد بیش از هفتصد لهجه در این کشور متداول بود. فارسی به علت سلطهٔ فرمانروایان فارسی‌زبان و مسلمان، زبان سیاسی، اداری و آموزشی هندوستان شد. مردم برای برآوردن نیازهای خود به ناچار واژه‌ها و ترکیبات فارسی را به کار می‌بردند و به این ترتیب بیشتر لهجه‌های هندی از زبان فارسی تأثیر پذیرفتند (رخشان و بوشاسب، ٤٩). زبان هندی، زبان اصلی مردم هندوستان، نیز در طول زمان، با ورود لغات فارسی دچار تغییرات زیادی شد (سلیمی، ۱۹). زبان کشمیری دومین زبان مردم هند نیز از زبان فارسی تأثیر پذیرفته است. وقتی سرزمین کشمیر به حکومت اکبرشاه اضافه شد، روابطش با هند گسترش یافت و در نتیجه زبان فارسی نیز در کشمیر عمومی‌تر شد (کاردوش، ۱۰۵؛ لاهوری، ۲/ ۵۵-٥٤). ارتباط تجاری منطقه گجرات با خلیج‌فارس نیز موجب رواج لغات فارسی در زبان گجراتی شده‌بود (سلیمی، ۷۵). با تسلط مسلمانان در منطقه بنگال کلمات عربی و فارسی به زبان بنگالی وارد شدند و در مساجد و مدارس زبان عربی و فارسی تدریس می‌شد (ظهورالدین، ۹۰-۸۹). در زبان پنجابی نیز که یک زبان تمام عیار هندی است، لغات فارسی بسیاری وارد شده‌است. بیشتر ادبیات پنجابی با الفبای فارسی نوشته شده‌است (سلیمی، ۱۸-۱۹). زبان تامیلی از کهن‌ترین زبان‌های غیر آریایی نیز از نگارش زبان فارسی تأثیر پذیرفته است و واژه‌های بسیاری از فارسی در آن پیدا می‌شود (ارشاد، ۲۵۹). مراتی[1] از زبان‌های مشهور هند که در منطقهٔ ماهاراشترا مورد استفاده قرار می‌گرفت، به سبب ارتباط میان حاکمان مسلمان و منطقهٔ ماهار، از زبان فارسی تأثیر زیادی پذیرفته است (سلیمی، ۷۳-۷٤). زبان بلوچی هم تا حدودی، صورت شکسته و ریخته زبان فارسی است (ظهورالدین، ۹۵).

۷- گسترش آئین اسلام

فارسی زبان رسمی دربار هندوستان عصر گورکانی یکی از عوامل توسعه و تبلیغ دین اسلام در شبه‌قاره بود. در زمان حکمرانی سلسله‌های مسلمان در هند دو عنصر اسلام و زبان فارسی توسعه پیدا کردند (امیری، ۳). پیوند هندوستان و اسلام از زبان

1. Merati

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

فارسی جدا نیست. دین اسلام بیشتر از طریق زبان فارسی به شبه قاره راه یافتـه اسـت. هیچ محققی نمی‌تواند دربارهٔ تاریخ و فرهنگ اسلامی هزار سال اخیر شبه‌قـاره تحقیـق کند مگر اینکه زبان فارسی را بیاموزد زیرا بسیاری از کتـب و تـواریخ و تـذکره‌هـا بـه فارسی نوشته شده‌اند (احمد و جابری نسب، ۲۳). زبان فارسی به دو صورت موعظه در مدارس و مراکز دینی و دیگری به‌صورت مجموعه‌های شعر، کتاب‌هـای منثـور دینـی، عرفانی و اخلاقی در گسترش اسلام نقش داشته است (امیری، ۱۲۹). پادشاهان مغـولی هند مروج دین اسلام بودند. بابر به امور مسلمین توجه داشت و در زمان او «به مکـه و مدینه و نجف و کربلا چندان نذر و تصدق رفت که جمیع سکان آن بهـره‌منـد شـدند» (تتوی و قزوینی، ٤٥٨). نصیرالدین همایون (حـک. ۹۳۷-۹٦۲) در سـفر بـه ایـران بـه پیشنهاد شاه‌تهماسب مذهب شیعه را پذیرفت (بداؤنی، ۳۰۵/۱). اورنـگ زیـب (۱۱۱۸-۱۰٦۸) به علوم دینی و آئین سنت اهمیت می‌داد. او حافظ کـل قـرآن بـود و بـه نشـر احکام دین و حدیث توجه می‌کرد (امیری،۵۱-۵۰).

۸- بهبود وضع اقتصادی ایرانیان در دوره گورکانی

رفاه اقتصادی عامل اقتدار حکومـت‌هاسـت. در دوره گورکـانی بـا مـدیریت وزرای کاردان و دانشمندان ایرانی و البته خواست و لیاقت حکام گورکانی رفاه اقتصادی برقرار شده بود. آبادانی شهرها و احداث بناها و بـاغ‌هـا و توسـعه مـدارس و رواج هنرهـای مختلف، گورکانیان را یکی از قدرتمندترین و ثروتمندترین حکومـت‌هـای زمـان خـود کرده بود. پادشاهان گورکانی، شاهزادگان، وزیران و سپه‌سـالاران خریـدار شـعر و ادب فارسی شدند (صفا، ۵/ ٤٥۰) و با اعطای صله، بازار فارسـی را گـرم نگـه مـی‌داشـتند (امیری، ۹۷). بارها به هنرمندان، طلا، جواهر، املاک و زمین می‌بخشـیدند (همـو، ٤٥). نعمت‌های فراوان و رونق بازرگانی در شبه‌قاره (همو، ۱۰۸). نیاز سلاطین هند به نیروی متخصص، در مهاجرت و جذب ایرانیان نقش مهمی داشته است (لهاسـایی زاده، ۱۸٦). این نیاز در همهٔ مشاغل حکومتی مشهود و معمول بود (علوی کرمانی، ۲۱۸).

۹ - تأثیرپذیری هندی‌ها از شعر فارسی در دوره گورکانیان

یکی از بهترین ادوار شعر فارسی، عصر گورکانیان است. حکام مغـولی هنـد تحـت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

تأثیر فرهنگ ایران قرار گرفتند و در عصر آنها زبان فارسی، زبان اداری و درباری شد. با انگیزه و علاقه‌ای که پادشاهان و امرای گورکانی به زبان و شعر فارسی داشتند و حمایتی که از شعرا به عمل می‌آورند، شعر فارسی به اوج رسید. شاعران بزرگ پارسی‌گوی به ظهور رسیدند و دانشمندان هندی علاقه زیادی به آموختن زبان فارسی پیدا کردند.

در آن دوره امیر خسرو دهلوی (متوفای ۷۲۵) و ابوالفیض فیضی (متوفای ۱۰۰۳) در شعر فارسی نامدار شدند (نعمانی، ۳/ ۲٦). تشویق سلاطین گورکانی هند از شعرای فارسی‌گوی موجب شد که بسیاری از دانشمندان هندی الاصل یا ساکن هند رغبت و علاقهٔ زیادی به آموختن زبان فارسی پیدا کنند. در این دوره شعرای زبردستی چون فیضی و عبدالقادر بیدل (متوفای ۱۱۳۲) با شعرا و ادبای ایرانی به رقابت پرداختند و موجب پیشرفت زبان و ادبیات فارسی شدند (شهابی، ٤۱-٤۰).

ادیبان هندو در زمینهٔ شعر فارسی به سرودن مثنوی روی آوردند. احتمالاً اولین شاعر هندی دربار اکبرشاه، مانوهار لوبیکران[1] بود. دیگر شاعر هندی دربار اکبرشاه، بهوپت رای بیراجی[2] متخلص به بی‌غم بود که به فارسی شعر می‌سرود. در *جهانگیرنامه* به فضل و کمال شخصی به نام راجاموهن داس اشاره شده‌است. وی در زبان فارسی استاد بود. در عهد حکومت مغولان کبیر غنای شعر هندوان به چنان درجه‌ای رسید که چندربهان برهمن[3] (متوفای ۱۰۷۳) بین ادبای فارسی‌زبان به مقام بالایی رسید (گورکا، ۱۷٦؛ رخشان و بوشاسب، ٦٦؛ کنبو، ۳/ ٤۲۳). ادیبی به نان گردهار داس کایسته[4] نیز افسانه راماین را در سال ۱۰۳٦ از زبان والمیکی به فارسی منظوم کرد (گورکا، ۱۷۸؛ رخشان و بوشاسب، ٦۷). بر این اساس سخنوران فارسی به‌ویژه شاعران و نویسندگان بزرگی مانند مولوی، ثنایی غزنوی، عطار نیشابوری، سعدی، حافظ، خواجه عبدالله انصاری، جامی و امیر خسرو دهلوی در نگاه هندوان مظهر مردان حق و اولیاءالله هستند و اسامی آنها را با واژه‌های «علیه‌الرحمه» یاد می‌کنند و آثار آنها در هندوستان مکرر به

1. Manohar Lubkiran
2. Bhupat Rai BiraJi
3. Chandra Bhan Brahman
4. Girdhar Das Kayesth

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

چاپ رسیده است. زیبایی، فصاحت، بلاغت و نفاست معانی و مضامین اشعار شعرا و نویسندگان ایرانی، یکی دیگر از عواملی است که مردان شبه قارهٔ هند را به خواندن و حفظ کردن نظم و نثر فارسی علاقه‌مند کرده است (امیری، ۱۳۰-۱۲۵).

نتیجه

تأسیس حکومت مغولان کبیر، زمینه ورود و توسعهٔ زبان و ادب فارسی به هند را فراهم کرد. زبان فارسی موجب تحکیم روابط اجتماعی و همزیستی مسالمت‌آمیز ایرانیان و هندوها و تقویت نفوذ ایرانیان در ساختار حکومت گورکانی شد. ظهور دانشمندان و نخبگان علمی، توسعهٔ تاریخ‌نگاری، شکل‌گیری زبان اردو، تأثیر زبان فارسی بر سایر لهجه‌های هندی، گسترش آئین اسلام، بهبود وضع اقتصادی ایرانیان و ترقی شعر فارسی در هند از مزایای گسترش زبان فارسی و گسترش فرهنگ ایران در هند بوده‌است. یکی از عوامل مؤثر در پذیرش و توسعه زبان فارسی در هند، پادشاهان گورکانی بودند. این پادشاهان که با حمایت پادشاهان صفوی و بافرهنگ ایرانی تربیت یافته بودند در توسعه زبان فارسی کوشیدند. رواج زبان و فرهنگ ایرانی موجب توفیق آنها در کشورداری شده بود. مهاجرت ادبا، دانشمندان و هنرمندان ایرانی از دیگر عوامل مهم رواج و توسعه زبان و فرهنگ ایرانی در هند دوره گورکانیان بود. این مهاجران با حمایت شاهان گورکانی در اداره کشور هند حضور پیدا کردند. به این ترتیب آمیختگی فرهنگ هندی و ایرانی در این دوره چندان بود که گویی مرز فرهنگی بین این دو کشور همسایه وجود ندارد. حتی در علومی مانند شعر و تاریخ‌نگاری فارسی، هندوستان جلوتر از ایران بود. فرهنگ تاریخی مشترک هند و ایران از زمان آریایی‌ها و همچنین دین مشترک اسلام از دیگر عوامل علاقه مردم هند به زبان و فرهنگ فارسی بوده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

منابع

- ابن‌بطوطه، رحله، *تحفه النظار فی غرائب الامصار*، شرح طلال حرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- احمد، ظهورالدین، *آغاز فارسی در شبه قاره و چگونگی ارتقای آن*، نامهٔ پارسی، شماره ۳، سال ٤، ۱۳۷۸ش.
- احمد، عزیز، *تاریخ‌تفکر اسلامی در هند*، ترجمه‌نقی لطفی و جعفر یاحقی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳٦٦ش.
- احمد، اشتیاق و نرگس جابری نسب، ، *زبان فارسی در هند*، تهران، هزاره ققنوس، ۱۳٦۹ش.
- ارسکین، ویلیام، *ایران و بابر*، ترجمه ذبیح‌الله‌منصوری، تهران، انتشارات زرین، ۱۳٦٦ش.
- ارشاد، فرهنگ، *مهاجرت تاریخی ایران به هند*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳٦٥ش.
- اسپیر، پرسیوال، *تاریخ هند*، ترجمه همایون صنعتی زاده، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۷ش.
- اصغر، آفتاب، *تاریخ‌نویسی در هند و پاکستان*، لاهور، انتشارات سیدسند، ۱۳٦٤ش.
- امیری، کیومرث، *زبان و ادب فارسی در هند*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷٤ش.
- *اوپانیشاد*، ترجمه محمد داراشکوه، تهران، محمدعلی علمی، ۱۳٦۸ش.
- بابر، ظهیرالدین محمد، *بابرنامه*، ترجمه بیرام خان خانخانان، بمبئی، میرزامحمدملک الکتاب، ۱۳۰۸ق.
- بداؤنی، عبدالقادر، *منتخب‌التواریخ*، تصحیح احمد صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- بهار، محمدتقی، *سبک شناسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۸ش.
- پرایس، کریستین، *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

امیرکبیر، ۱۳۹۱ش.
- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، تصحیح سیدعلی آل داود، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸ش.
- یارشاطر، احسان، «شعر فارسی در دوره تیموریان و صفویان»، *تاریخ ایران در دوره صفویان* از مجموعه *تاریخ کمبریج*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۹ش.
- تاراچند، *تأثیر اسلام در فرهنگ هند*، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی، تهران، انتشارات پاژنگ، ۱۳۷٤ش.
- تفضلی، محمود، *جواهرلعل نهرو در ایران*، تهران، کتابخانه دیجیتالی دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش.
- ترکمان، اسکندربیگ، *تاریخ‌عالم‌آرای‌عباسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
- جهانگیرگورکانی، نورالدین‌محمد، *جهانگیرنامه*، به کوشش محمدهاشم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ش.
- داراشکوه، محمد، *مجمع البحرین*، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران، نشر نقره، ۱۳٦٦ش.
- دسایی، ضیاالدین، *سهم هنرمندان ایرانی درخطاطی اسلامی هند*، کتاب ماه هنر، شماره‌های ٦۹ و ۷۰، خرداد، ۱۳۸۳ش.
- دورانت، ویل، *مشرق زمین گاهوارة تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، ۱۳٦۷ش.
- رضایی، رضا و محمد شییخ، «زبان فارسی در هند بر اساس ملاحظات ابن بطوطه»، فصلنامه *مطالعات شبه قاره*، سال۷، ش۲٤، پاییز ۱۳۹٤ش.
- رخشان، سید غلامعلی و فیض الله بوشاسب، *جلوه‌هایی از فرهنگ ایران در هند*، شیراز، نامهٔ پارسی، ۱۳۹۷ش.
- ریاض‌الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند*، ترجمه محمدباقرآرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.
- سدارنگانی، هرومل، *پارسی‌گویان هند و سند*، تهران، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

۲٤۳۵.
- سرخیل، فاطمه، *روابط صفویان و گورکانیان هند*، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۳۰، سال‌هشتم، تیرماه ۱۳۸٦ ش.
- سکسینه رام بابو، *تاریخ ادب اردو*، ترجمه محمد عسکری، لاهور، سردار محمود، بی‌تا.
- سلیمی، مینو، *روابط فرهنگی ایران و هند*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲ش.
- سمرقندی، دولتشاه، *تذکرة الشعرا*، به تصحیح محمد عباسی، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی بارانی، بی‌تا.
- شهابی خراسانی، علی‌اکبر، *روابط ادبی ایران*، تهران، چاپخانه کتاب‌فروشی مرکزی، ۱۳۱٦ش.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۰ش.
- عامر، خانمحمد، *علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند*، نامهٔ پارسی، شماره ٤، سال٤، ۱۳۷۸ ش.
- علامی، ابوالفضل، *آئین اکبری*، لکنهو، نشر نولکشور، ۱۸۹۳م.
- علامی، ابوالفضل، *رقعات ابوالفضل*، نشر نولکشور، ۱۹۱۳م.
- علامی، ابوالفضل، *عیار دانش*، بمبئی، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی، بی‌تا.
- علامی، ابوالفضل، *مکاتبات علامی* [چاپ سنگی]، لکنهو، ۱۹۰۳م.
- علوی کرمانی، محمد بن مبارک، *سیر الاولیاء*، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۵ش.
- غروی، مهدی، *جادوی رنگ*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- فلاح، مرتضی، «*جایگاه فرهنگ و زبان فارسی در شبه‌قاره*»، فصلنامه *مطالعات شبه‌قاره*، سال‌دوم، بهار ۱۳۸۹ش.
- کاردوش، هاشم، *خاطرات هند*، تهران، انتشارات کتاب‌سرا، ۱۳۸٤ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

- کنبو لاهوری، عنایت‌الله، *بهار دانش*، تهران، نشر رشد آوران، بی‌تا.
- کنبو، محمد صالح، *شاه جهان نامه*، تصحیح وحید قریشی، لاهور، سیدامتیازعلی تاج، ۱۹۶۷م.
- کنبو، محمد صالح، *شاه جهان نامه*، لاهور، کریم احمدخان مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۰م.
- گورکا، ن.س، «سهم هندوان در زمینه زبان و ادب فارسی»، نامه فرهنگ، شماره ۲۵، بهار ۱۳۷۶ش.
- گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۸ش.
- لاهوری عبدالحمید، *پادشاه نامه*، تصحیح کبیرالدین و عبدالرحیم، کلکته، اشیانک موسیئی بنگاله، ۱۸۶۷م.
- لاهیجی، حزین، *دیوان حزین لاهیجی*، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۶۲ش.
- لعل نهرو، جواهر، *کشف هند*، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ش.
- لعل نهرو، جواهر، *نگاهی به تاریخ جهان*، ترجمه محمود تفضلی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
- لهاسایی زاده، عبدالعلی، *نظریات مهاجر*، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۸ش.
- مبارک، شیخ ابوالفضل، *اکبر نامه*، به کوشش غلامرضا طباطبائی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
- مجتبایی، فتح‌الله، *بنگاله در قند پارسی*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۲ش.
- معتمدخان، محمد شریف، *جهانگیر نامه یا اقبال‌نامه*، لکنهوی، نشر نولکشور، ۱۸۹۸م.
- منشی قمی، قاضی میر احمد، *گلستان هنر*، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.
- *مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش*، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ش.
- نصرآبادی، محمدطاها، *تذکره نصرآبادی*، یزد، انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۷۹ش.
- نعمانی، شبلی، *شعرالعجم*، ترجمه محمدتقی فخردایی، تهران، انتشارات دنیای کتاب،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]

۱۳٦٦ش.
- هروی، نعمت‌الله، *تاریخ خان جهانی*، تصحیح امام الدین محمد، داکا، مطبوعات ایشیاتک سوسائتی پاکستان، ۱۳۳۹ش.
- هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، *تاریخ فرشته*، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2025-12-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.4.4]